



آموزه‌های حکمی و اخلاقی در بهمن‌نامه و جستاری در ریشه‌های ایرانی و اسلامی آن

لیلا هاشمیان^۱
بهزاد اتونی^۲

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۱/۲۵ * تاریخ پذیرش: ۸۹/۳/۳

چکیده

بهمن‌نامه، اثر حکیم ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، از حماسه‌های ملی اواخر سده‌ی پنجم هجری قمری است که به موضوع زندگی بهمن پسر اسفندیار و نبردهای او با خاندان رستم پرداخته است. بهمن‌نامه از جمله آثاری است که به تقلید از شاهنامه فردوسی سروده شده و شاعر آن را می‌توان یکی از موفق‌ترین تالیان فردوسی دانست.

از ویژگیهای بارز این اثر، آموزه‌های حکمی و اخلاقی آن است که نظر هر خواننده‌ای را به خود جلب می‌کند. ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، مانند دیگر ناظران داستانهای حماسی، آشنایی کامل به اعتقادات و معارف ایرانی و اسلامی داشته و بازتاب این اندیشه‌ها را به وضوح می‌توان در آموزه‌های حکمی و اخلاقی بهمن‌نامه مشاهده کرد. در این جستار سعی شده تا علاوه بر بیان این آموزه‌ها، ریشه‌های اسلامی و ایرانی آنها بر کاویده شود.

واژه‌های کلیدی:

بهمن‌نامه، آموزه‌های حکمی و اخلاقی، آموزه‌های ایرانی، آموزه‌های اسلامی.

^۱ استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان

مقدمه:

از دیر باز تا کنون، یکی از معیارهای مهم بیشتر شاعران و منتقدان ادبی، برای خوب دانستن یک شعر، حکمت و اخلاق بوده است. « بسیاری از خردمندان گذشته بر آن بوده‌اند که هنر، باید تابع و پیرو اخلاق باشد و اگر از حدود اخلاقی تجاوز کند، بد و ناپسند خواهد بود. » (زرین کوب، ۱۳۸۲ : ۳۸) قدمت رویکرد نقد اخلاقی، به دوران منتقدان یونان و روم می‌رسد. برای مثال، افلاطون بر اخلاق گرایی و اصالت «سودمندی» و هوراس بر «تلاذ و تعلیم» تأکید دارد. (گورین و همکاران، ۱۳۷۷: ۴۷) شاعران و منتقدان اخلاق‌گرا بر این باورند که « ادبیات تنها باید الگوهای خوب را عرضه کند» (هوف، ۱۳۶۵: ۳۸) و شاید به خاطر تخطی بعضی شاعران از مسأله‌ی اخلاق است که افلاطون در کتاب جمهوری خود آنان را در مرتبه‌ای بسیار پایین‌تر از حکما و فلاسفه قرار می‌دهد و در مدینه‌ی فاضله، جایی برای شعرا در نظر نمی‌گیرد. (بنگرید به: افلاطون، ۱۳۸۶: ۵۷۳)

این توجه به زمینه‌های اخلاقی، بعدها در دوره‌ی رنسانس هم ادامه داشت. یکی از نمایندگان آن، سرفیلیپ سیدنی (Sir Philip Sidney) انگلیسی است که در اواخر سده‌ی شانزدهم، یکی از طرفداران اخلاقیات در اثر هنری بود و به جای تقلید (imitation) بر تعلیم (instruction) تکیه داشت. (بنگرید به: پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۱۶) از دیگر افراد، می‌توان به « ساموئل جانسن » و « ماتیو آرنولد » اشاره کرد، که برای اخلاق، منزلت بسیار قائل شده‌اند.

گسترش دیرینه و پاینده‌ی اخلاقیات در شعر، غالباً مدیون حمایت فلاسفه، مذهبیون و انسان‌گرایان بوده است و از آنجا که اخلاقیات غالباً در پیوند با مذهب مطرح شده، همواره مورد حمایت گروه عظیمی از عامه‌ی مردم و مصلحان اجتماعی نیز قرار گرفته است؛ از همین رو در بیشتر زبانها و فرهنگها، آثار هنری برخوردار از بار اخلاقی، در مقابل آنچه فاقد بار اخلاقی است، بسیار بیشتر بوده است. (امامی، ۱۳۸۵: ۱۱۹-۱۲۰) باید یادآور شد که اخلاقیون و ادیبان اخلاق‌گرا همواره بر این باور بوده‌اند که ادبیات باید یکسره در خدمت اخلاق باشد؛ اما این نظریه هرگز نمی‌تواند و نباید به معنای نادیده گرفتن سایر ارزشهای ادبیات تلقی شود، زیرا آثار و متون، صرفاً به جهت برخوردارگی از مضامین اخلاقی، جواز ورود به دنیای ادبیات را پیدا نمی‌کنند. (همان، ۱۲۰) اگر بخواهیم فقط از دید اخلاق به ادبیات بنگریم، به ناچار، باید بیشترین بخش ادبیات را به عنوان مفاهیم ضد اخلاقی دور

بریزیم. بنابراین بسیاری از غزل‌های ابونواس، یا مدایح شاعرانی چون عنصری و فرخی، یا اشعار توصیفی منوچهری دامغانی و رودکی را جزو ادبیات نباید بدانیم! منطقی می‌نماید که یک اثر ادبی خوب و با ارزش نه تنها باید برخوردار از معنا و مفهوم و اخلاق و حکمت باشد، بلکه باید از لحاظ ارزش‌های زیبا شناختی و فرمالیستی نیز در سطحی رفیع قرار بگیرد.

یکی از آثار حماسی زبان فارسی که به تقلید از شاهنامه فردوسی، در اواخر سده‌ی پنجم سروده شده و سرشار از آموزه‌های اخلاقی و حکمی است، بهمن‌نامه اثر حکیم ایران‌شاه ابن ابی‌الخیر می‌باشد. این اثر حماسی درباره‌ی زندگی بهمن پسر اسفندیار، پادشاه کیانی، و ستیزه‌های او با خاندان رستم زال است. «این کتاب اگر چه منسوب و موسوم است به نام بهمن پسر اسفندیار و داستان‌هایی را درباب وی حاوی است، اما فی‌الحقیقه باید آن را داستان سلسله‌ی پهلوانان سیستان شمرد؛ چه، اعظم آن راجع است به سرگذشت خاندان رستم» (صفا، ۱۳۷۴: ۳۹۵).

از ویژگی‌های مهم بهمن‌نامه، این است که حکیم ایران‌شاه، به مقتضای حال و مقام، از بکار گرفتن پند، اندرز، مثل و سخنان حکمت‌آمیز خودداری نورزیده و پرداختن به موضوعات و سخنان اخلاقی، در لابالای این کتاب حماسی، باعث شیرینی و مقبولیت آن، برای خوانندگان گردیده است.

حکیم ایران‌شاه، چون «فردی مسلمان و پایبند به اعتقادات اسلامی» (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: بیست و دو) و نیز جزو دوستداران فرهنگ و ادب ایرانی بوده، از آبخورها و روایات ایران پیش از اسلام – مانند دیگر سرایندگان داستانهای حماسی – بهره گرفته است و بدین روی، تربیت یافته‌ی حکمت و اخلاق ایرانی – اسلامی است و بازتاب آن را به وضوح می‌توان در اثر حماسی او، بهمن‌نامه، مشاهده کرد.

در این مقاله تلاش می‌شود، آموزه‌های حکمی و اخلاقی بهمن‌نامه بیان شوند و ریشه‌های آنها در آثار حکمی و اخلاقی و دینی ایران پیش از اسلام، قرآن کریم و احادیث رسول اکرم (ص)، معرفی گردند.

در این اثر، در نکوهش شراب می‌خوانیم:

خرد را یکایک کشنده می است
خرد را می آمد همی زهر ناب
تو گویی که آتش میان نی است
چو پازهر او گشت چنگ و رباب

(ابن ابی الخیر: ۱۳۷۰: ۴۰۸)

می از بهر آن گشت بر ما حرام
جز از راه دین و ز راه خرد
می آرد به دین اندرون کاستی
می از هر دری نام آهرمن است
بیرد ز یزدان نیکی نمای
هنر هیچ هرگز نیاید زمی
نگر تا توانی تو کمتر خوری
که آرد خرد را همی سر به دام
می آمد بگردد همه کار بد
زمی هیچ ناید همی راستی
می از هر دری مر ترا دشمن است
بدردت پرده به هر دو سرای
زمی باسماں رفت کاووس کی
اگر بر ره دین پیغمبری

(همان: ۳۷۴-۳۷۵)

پیروان دین بهی، به نوشیدن می، تشویق شده اند، به شرط آن که حد اعتدال آن را نگه دارند و زیاده روی نکنند. ولی در دین مبین اسلام، پیروان این دین، کاملاً از نوشیدن می منع شده اند، هرچند که ممکن است، منافی هم در آن باشد. خداوند مضرّات آنرا بیشتر از منافع آن می داند: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ. قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا...» (قرآن کریم، ۲/۲۱۹)

حضرت علی (ع) نیز دستور خداوند بر ترک شرب خمر را به علت در امان ماندن عقل می داند- همان سخنی که حکیم ایران شاه در بهمن نامه به آن اشاره کرده است- و چنین می فرماید که «فَرَضَ اللَّهُ تَرَكَ شَرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِيْنًا لِلْعَقْلِ» (ابن ابی طالب، ۱۳۸۲: ۴۸۶) پیامبر اسلام (ص) نیز سخنی شیوا در باب منع نوشیدن می دارد و آن این است که: «الْخَمْرُ أُمُّ الْفَوَاحِشِ وَأَكْبَرُ الْكِبَائِرِ» (ری شهری، ۱۳۷۷: ۱۵۴۴)

چنان که در ابیات بالا آمد، حکیم ایران شاه، پابندی خود را به پیامبر اسلام (ص) در باب منع نوشیدن می این گونه بیان می کند:

نگر تا توانی تو کمتر خوری
اگر بر ره دین پیغمبری

(همان: ۳۷۵)

آموزه‌ی دیگری که در بهمن‌نامه به آن اشاره شده است، استفاده از تجربیات پیشین به منظور عدم تکرار اشتباهات است:

خردمند را در همه روزگار دوباره نگیرد ز سوراخ مار

(ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۵۳۱)

این بیت اشاره به حدیث پیامبر اسلام (ص) دارد که فرمودند: « لا یلدغ العاقل من الجحر مرّین » (فروزانفر، ۱۳۴۷: ۹) (عاقل دوبار از یک سوراخ گزیده نمی‌شود). در این کتاب به خرد و اهمیت آن، توجه خاصی شده است:

تن تیره‌ی ما به جان روشن است	خرد پیش تن چون یکی جوشن است
خرد پیش تو همچو باغی بود	خرد پیش دل چون چراغی بود
خرد دور دارد ترا از گزند	خرد شاد دارد روان نژند
کسی کاو خرد مایه دارد قزون	به یزدان مر او را بود رهنمون
خرد گویدش تخم نیکی بکار	که آید یکی روز، نیکی به بار

(ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۶)

کسی کز خرد مغز دارد تهی ندارد ز هر دو جهان آگهی

(همان: ۳۰۳)

یکی از جان‌مایه‌های اخلاقی و حکمی که در آموزه‌های ایران پیش از اسلام و نیز در آیین پاک اسلام، بدان توجهی خاص شده، خردورزی است. خرد در وجود آدمی، چنان جایگاهی دارد، که انسان بی‌خرد انسان شمرده نمی‌شود. توصیه به خرد، به کرات در متون ایران پیش از اسلام آمده است، و ایرانیان خردورز، ارزش و پایگاه آنرا به خوبی درک کرده‌اند و آن را حتی از مال و خواسته، با ارزشتر دانسته‌اند. موبد دانای عهد انوشیروان، آذر باد مهر اسپندان، پس از سربلند شدن از آزمایش و گرم و نشان دادن حقانیت دین بهی نزد انوشیروان، در اواخر عمر، به فرزند خود چنین وصیت می‌کند که: « ای پسر من به تو می‌گویم که در کارهای مردمان، بزرگترین و بهترین یاری دهنده، خرد است، چه اگر خواسته‌ی کس بپراکند و تباه شود، یا چهار پایش بمیرد، خرد بماند: » (زرن، ۱۳۷۷: ۱۱۲)

در کتاب مینوی خرد نیز می‌خوانیم که : « دانا از مینوی خرد پرسید: چیست که از هر خواسته برتر است؟ مینوی خرد پاسخ داد: خرد است که بهتر از همه‌ی خواسته‌هایی است که در جهان است. » (تفضلی، ۱۳۸۵: ۵۹)

در دین مبین اسلام نیز، خرد از چنان جایگاه بلندی برخوردار است که پیامبر اکرم(ص) نداشتن خرد را مساوی با بی‌دینی می‌داند؛ چنان که می‌فرماید: « إِنَّمَا يُدْرِكُ الْخَيْرَ كُلُّهُ بِالْعَقْلِ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ. » (الحرانی، ۱۴۰۴ ق: ۵۴)

در بهمن نامه، در ستایش کوتاه سخنی و نکوهش پر سخنی، می‌خوانیم:

چه نیکو سخن گفت استاد من	هنوز آن سخن هست بر یاد من
سخن را هنر، سر به سر کوهیست	درازا چه خوش گویی از ابله‌یست
سخن چون درست است کوتاه خوش است	دروغ آفرین از در آتش است

(ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۲۳۳)

در آموزه‌های اسلامی، تأکید فراوانی به کم سخنی و گزیده‌گویی شده است؛ از جمله این که حضرت رسول(ص) می‌فرماید: « إِنَّ مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ قِلَّةُ الْكَلَامِ فِيهَا لَا يَغْنِيهِ » (ری شهری، ۱۳۷۷: ۵۲۴۴) (همانا از نشانه‌های نیکویی اسلام هر فرد، این است که کمتر بیهوده گویی کند).

و یا حضرت علی(ع) می‌فرماید: « أَفْقُ الْكَلَامِ الْإِطَالَةُ » (همان: ۵۲۴۴).

حکیم ایران شاه در ستایش درم نیز آورده:

درم مرد را بهتر از مام و باب	درم دار از آهو به یک سو شتاب
نبیند کس آهوی مرد درم	درم دار هرگز نباشد دژم

(ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۷)

نباشد غم آنجا که باشد درم	درم دار بی غم زید لاجرم
به هر کار کاندز نهادی تو روی	درم پیش دار و میندیش از او
به سیم است گیتی ازین سان به پای	توان یافت از سیم هر دو سرای

(همان : ۸۶)

درم بود کز دل همه کین برد خردمند گوید درم دین برد

(همان : ۱۱۲)

به نظر می‌رسد اندیشه‌ی درم دوستی و اهمیت به مال و خواسته، که از زبان حکیم ایران‌شاه بیان شده، نمی‌تواند ریشه‌ی اسلامی ناب داشته باشد؛ زیرا اسلام، انسان را از توجه مفرط به مال و خواسته منع می‌کند. شاید بتوان ریشه‌ی این اندیشه را در اعتقادات ایران پیش از اسلام دانست؛ همچنان که شادروان ابراهیم پور داوود در مقدمه‌ی کتاب یشتها می‌نویسد: «چون اساس توحید در مزدیسنا بر روی یک سلطنت معنوی قرار گرفته، لاجرم به عظمت و جلال و اقتدار اهمیت مخصوصی داده شده است. برخلاف ادیان سامی، مزدیسنا از زندگی مجلل روگردان نیست. خوشی و خرمی از برای نوع بشر موهبت ایزدی است؛ از آنها نباید خود را محروم ساخت. فقر و مسکنت، کرده‌ی اهریمنی است و به امید پاداش اخروی، چشم از نعم دنیوی نباید بست.» (پور داوود، ۱۳۷۷: ۱۸)

در کتاب بهمن‌نامه به نکوهش وام گرفتن نیز برمی‌خوریم:

چنین تا بدانی خداوند هوش به وام از پی بی نوایی مکوش

(ابن ابی الخیر، ۱۳۷۰: ۴۶۲)

مکن وام اگر بایدت عقل و هوش نگر تا نباشی تو دختر فروش

(همان : ۴۵۹)

بیت بالا مربوط به بخشی از داستان بهمن‌نامه است که مردی درویش به علت گرفتن وام فراوان از فردی بازرگان و ناتوانی در پرداخت آن، مجبور می‌گردد که دختر خود را به او بدهد.

در آموزه‌های دینی و اخلاقی ایران پیش و پس از اسلام، دریافت وام بالاخص از فرد لئیم، کاری مذموم شمرده شده است. مثلاً، آذرباد مهر اسپندان به فرزند خود در نکوهش وام گرفتن چنین می‌گوید: «از بداندیش و فرومایه وام مگیر و به او وام مده، چه اگر وام گیری،

سودگران بایدت داد و همیشه به درگاه تو آید و همه گاه، کس به در خانه ات فرستد و از وی زیان بسیار خواهی برد.» (زمر، ۱۳۷۷: ۱۰۲)

پیامبر اکرم (ص) نیز در این باب می‌گوید: «إِيَّاكُمْ وَالَّذِينَ، فَإِنَّهُ هَمٌّ بِاللَّيْلِ وَ ذَلٌّ بِالنَّهَارِ» (ری شهری، ۱۳۷۷: ۱۸۵۰) (از وام گرفتن بهره‌یزید که آن، اندوه شب و خواری روز است.)

در این کتاب، در نکوهش پیمان‌شکنی نیز آمده:

ز پیمان شکستن به پرهیز باش به زنه‌ار خواران کم آویز باش

(ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۳۹۲)

در تمام ادیان و فرهنگ‌ها، پیمان شکستن و خیانت در پیمان، کاری مذموم و نکوهیده به شمار می‌آید. حکیم ایران‌شاه با توجه به تربیتی که در دامن فرهنگ ایرانی - اسلامی داشته، خوانندگان خود را از پیمان شکنی منع کرده است. در اندیشه‌های ایرانی، پاداش پیمان شکنی به اندازه‌ای سخت و شدید است که ارداویراف در بازگشت از سفر روحانی خود به بهشت و دوزخ، در این باره چنین می‌گوید: «ودیدم روان مردمی که با شانه‌ای آهنین، گوشت از تن او می‌کشیدند و به خورد او می‌دادند؛ و پرسیدم: این تن چه گناه کرد که روان او چنین پادافره‌ی را تحمل می‌کند؟ سروش اهل و آذر ایزد گفت: این روان آن مرد دروند است که در گیتی به دروغ به مردمان زنه‌ار داد (= پیمان شکست).» (آموزگار، ۱۳۸۶: ۷۷)

حضرت محمد(ص) نیز پیمان شکن را بی‌دین می‌داند و می‌فرماید: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ» (ری شهری، ۱۳۷۷: ۴۱۰۲)

در ستایش بردباری نیز می‌خوانیم:

سر مردمی بردباری بود سبک سر همیشه به خواری بود

(ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۸۳)

نکو گفت دستور با شهریار فراوان زید مردم بردبار

(همان: ۴۸۹)

درباره‌ی صبر گفته اند که : « صبر، تحمل نفس است بر دشواری‌ها و چشیدن تلخی‌ها. » (سهروردی، ۱۳۶۳: ۷۵) در آیین اسلام، خداوند و رسولش به کرات در رعایت صبر، سفارش فرموده‌اند، به حدی که اغراق نیست اگر گفته شود که یکی از مهمترین دستورات دین مبین اسلام، همین صبر است. در آیه‌ی ۲۰۰ سوره‌ی آل عمران، آمده: « یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا... » (ای مؤمنان، صبر پیشه کنید و همدیگر را به صبر بخوانید...).

پیامبر اکرم (ص) نیز می‌فرماید: « مَنْ لَصَبْرُهُ لَا إِيْمَانَ لَهُ » (ری شهری، ۱۳۷۷: ۳۳۲۴)

از نکات دیگر در بهمن‌نامه این است که انسان نباید به دست خویش، خود را در هلاکت بیندازد:

به دست خود، خویشتن را به هلاکت مسپارید :

چنین گفت دانای تازی نژاد	که فرزند خود را همی پند داد
به دست خود افتادن اندر هلاک	ز بی باکی آید، تو می‌دار باک

(ابن ابی الخیر، ۱۳۷۰: ۴۴)

این اندرزحکیم ایران‌شاه برگرفته از کلام خدا در قرآن است که فرمود: « وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. » (۲ / ۱۹۵).

در نکوهش دروغ هم می‌خوانیم:

دروغ از ره دین به یک سو کند	روان را نژند و پر آهو کند
دروغ است کت بسپرد آبروی	دروغ ای پسر تا توانی مگوی

(ابن ابی الخیر، ۱۳۷۰: ۱۰۵)

بسا کس که اندر دروغ اوفتد	چو گاوان به گردنش یوغ اوفتد
ببرد دروغ از سخنها مزه	دروغ است ناسره‌ی هر بزه

(همان، ۴۱۴)

سخن چون درست است کوتاه خوش است دروغ آفرین از در آتشست

(همان: ۲۳۴)

در آموزه‌های اخلاقی ایران باستان نیز بدترین و زشت ترین خصلت آدمی، دروغ است. دروغ به معنی نادرستی و فریب است، و در اعتقادات مزدیسنا «از مهیب ترین دیوانی است که انسان را در چنگال قهر خود گرفتار می‌سازد». (صفاری، ۱۳۸۳: ۲۱۳) «در اوستا از صفت دروغ‌گویی به عنوان بدترین صفت یک انسان یاد شده است». (همان: ۲۱۴)

در همین کتاب، علت دور شدن فره‌ی ایزدی از جمشید، دروغ‌گویی او بیان شده است. «پس از آن که جمشید در پی فره‌ی ایزدی به هفت کشور پادشاهی داشت و دیوان و مردمان و پریان و کوی‌ها و کرپنه‌های ستمکار همه در فرمان او بودند، لب به دروغ گشود؛ به محض اینکه او دروغ‌گویی را شروع کرد، فره‌ی ایزدی به صورت پیکر مرغی (شاهین) از او جدا شد و بدین ترتیب، ضحاک بر وی غالب گردید». (پورداوود، ۱۳۵۶، ج ۲: ۳۳۶)

«بر اساس اعتقادات زرتشتی، روانِ شخصِ دروغگو به شدت مجازات می‌شود. در کتاب ارداویراف نامه درباره‌ی روانِ مردِ دروغگو چنین آمده است: «و دیدم روانِ مردمی را که کوهی را بر پشت می‌کشید و در برف و سرما آن کوه را بر پشت داشت؛ و پرسیدم: این تن چه گناه کرد؟ سروشان گفتند: این روانِ آن مرد دروند است که در گیتی بسیار دروغ و سخن نادرست و بی سود درباره‌ی مردمان گفت، و اکنون روانِ او چنین شکنجه و بادافره‌ی گرانی را تحمل می‌کند». (صفاری، ۱۳۸۳: ۲۱۵).

در کتاب مینوی خرد، درباره‌ی دروغ اندیش چنین آمده است که: «و مرد دروغ اندیش به نیکان همچنان شکاک است که به بدان و به امور گیتی و مینو و حتی به عبادت و ستایش و پرستش ایزدان شکاک است و بدان سبب ایزدان و امشاسپندان، عبادت و ستایشی را که او می‌کند کمتر می‌پذیرند و حاجتی را که می‌خواهد، کمتر به او می‌دهند و در دهان نیکان همواره بد نام است و روانش بدکار است». (تفضلی، ۱۳۸۵: ۴۱)

در دین اسلام نیز، دروغ، از گناهان کبیره است و آیات و احادیث فراوانی در منع آن داریم که به ذکر چند نمونه می‌پردازیم:

در قرآن آمده است: «... وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ. حَفَاءَ اللَّهُ ...» (۲۲ / ۳۰ و ۳۱)

پیامبر اکرم نیز در این زمینه می‌فرماید: «كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تَحْدُثَ أَخَاكَ حَدِيثًا هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ وَأَنْتَ كَذَّابٌ» (ری شهری، ۱۳۷۷: ۵۱۲۰) و یا در جای دیگر می‌فرماید: «أَعْظَمُ الْخَطَايَا، اللِّسَانُ الْكَذُوبِ» (همان: ۵۱۲۰).

مورد دیگر، تأکید بر این نکته است که سختی‌ها در هر حال به پایان خواهند رسید:

اگر چاه خشک آمدت سر متاب که روزی بود تا ببینی پر آب
ز برگشته، گردون نبرد امید یکی روز گر در سیاهی سپید

(ابن ابی الخیر، ۱۳۷۰: ۱۱۷)

یکی از دستورات اخلاقی دین اسلام و یا بهتر است بگوییم همه‌ی ادیان آسمانی این است که انسان نباید امید خود را در هیچ شرایطی از دست بدهد؛ حتی در عین ناامیدی .

حضرت رسول (ص) فرمودند: «كُنْ لِمَا لَا تَرْجُوا أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو؛ فَإِنَّ أَخَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ذَهَبَ لِيَقْتَسِمَ نَارًا فَكَلِمَهُ رَبُّهُ عَزَّوَجَلَّ» (ری شهری، ۱۳۷۷: ۱۹۹۰) (به آن چه امیدش را نداری، امیدوارتر باش از آن چه بدان امید داری؛ چه برادرم موسی بن عمران رفت که آتش بیاورد اما خداوند عزوجل با او سخن گفت .)

در این کتاب، در نکوهش سوگند خوردن آمده:

چو سوگند خوردن شد آیین تو همانا تبه شد دل و دین تو
بکش تا توانی ز سوگند دست که مردم ز سوگند خوردن شکست

(ابن ابی الخیر، ۱۳۷۰: ۴۹۱)

از جمله کارهای نکوهیده در نزد ایرانیان پیش از اسلام، سوگند خوردن است؛ همچنان که آذرباد مهر اسپندان به فرزند خود چنین وصیت می‌کند که :

« به چیزی ، نه به راست ونه به دروغ، سوگند مخور» (زینر، ۱۳۷۷: ۱۰۳).

درباره‌ی عفو و بخشش هم می‌خوانیم:

گنه درگذر ای خردمند مرد نه آنی که هرگز گناهت نکرد
نخست از گناه خود اندازه گیر چو پاداش یابی ز سر تازه گیر

گنه تا توانی بیامرز و بس چو باشد به آمرزشت دسترس

(ابن ابی الخیر، ۱۳۷۰: ۴۶۹)

در بیشتر اقوام و فرهنگها، توصیه به عفو و بخشش گناه جزء آموزه‌های مهم اخلاقی محسوب می‌گردد. خواجه نصیرالدین توسی در کتاب گران سنگ اخلاق ناصری در تعریف عفو می‌گوید: «و اما عفو آن بود که بر نفس آسان بود ترک مجازات به بدی یا طلب مکافات به نیکی با حصول تمکن از آن و قدرت بر آن.» (توسی، ۱۳۶۰: ۷۹)

در دین مبین اسلام هم، بر عفو برگناه بسیار توصیه شده است؛ مثلاً پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «تَجَاوَزُوا عَنْ ذُنُوبِ النَّاسِ، يَدْفَعُ اللَّهُ عَنْكُمْ بِذَلِكَ عَذَابَ النَّارِ» (ری شهری، ۱۳۷۷: ۳۸۳۴) (از گناهان مردم درگذر تا خداوند بدین سبب عذاب دوزخ را از تو دور کند).

مراقبت از سخن و نگه‌داری زبان نیز از مواردی است که در این کتاب به آن توصیه شده است:

زبان آورد بر سر مرد بد همی از زبان بد به مردم رسد

(ابن ابی الخیر، ۱۳۷۰: ۱۲۰)

این بیت یادآور حدیثی است از رسول اکرم (ص) که فرمودند: «بَلَاءُ الْإِنْسَانِ مِنَ اللِّسَانِ.» (ری شهری، ۱۳۷۷: ۵۳۱۶) و نیز در جای دیگر فرمودند: «كَلَامُ ابْنِ آدَمَ عَلَيْهِ لَا لَهُ إِلَّا الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.» (همان: ۵۲۴۲)

در ستایش درویشی نیز در این کتاب می‌خوانیم:

به درویشی اندر گذر روزگار بمان شادمانه به روز شمار
پیمبر نگویی بدان در چه دید که درویشی و تنگدستی گزید

(ابن ابی الخیر، ۱۳۷۰: ۲۲۲)

در تتبع در احادیث پیامبر(ص) به دو نوع دیدگاه قابل تأمل در مسأله‌ی فقر بر می‌خوریم. پیامبر، فقری را که موجب خواری و ذلت و کفر شود، فقر مذموم می‌داند و آن را نکوهش می‌کند و می‌فرماید: *أَلْفَقْرُ سِوَادَ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ* (ری شهری، ۱۳۷۷: ۴۴۶۰)؛ و آن فقری را که باعث ارتقاء روحانیت انسان گردد، فقر محمود می‌داند.

ابیات حکیم ایران‌شاه که در بالا ذکر شد، اشاره به فقر محمود دارد که پیامبر(ص) به آن توصیه فرموده است. پیامبر می‌فرماید: «*اَللّٰهُمَّ تَوَفَّنِيْ اِلَيْكَ فَقِيْرًا وَلَا تَوَفَّنِيْ غَنِيًّا*» و احشرنی فی زمره المساکین *يَوْمَ الْقِيَامَةِ*» (همان: ۴۶۶۴) (خدایا! مرا فقیر بمیران و توانگر نمیرانم و روز قیامت در گروه مسکینان محشورم فرما).

همین دیدگاه مثبت به فقر محمود در عقاید ایران پیش از اسلام نیز وجود دارد، مثلاً در کتاب مینوی خرد می‌خوانیم که: «*پرسید دانا از مینوی خرد، که درویشی بهتر است یا توانگری؟ مینوی خرد پاسخ داد که درویشی توأم با درستی بهتر است از توانگری از دارایی دیگران، چه گفته شده است که درویش‌ترین و بی‌ناترین کس، چون اندیشه و گفتار و کردارشان درست باشد و آن را در کار ایزدان دارد، ازهر کار کسی که مردم در جهان می‌کنند، او را هم به حق، بهره ای است.*» (تفضلی، ۱۳۸۵: ۳۶) در نکوهش از نیز می‌خوانیم:

اگر تنگدستی نباشد ز بن	تو آهنگ بیشی و پیشی مکن
که هر دو به گیتی سرآید همی	جهان را پیش دیگر آید همی
دگر گویم از دو یکی برگزین	ره از مسپر تو ای پیش بین
میانه تو را خوشتر و خوی خوش	منش سوی آز و بلندی مکش
چنان دان که از تو آتش بود	همیشه درم جوی ناخوش بود

(ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۳۰)

آز، یکی از خلیقات ناپسند در همه‌ی جوامع و فرهنگها محسوب می‌شود. آز را زیاد جستن، زیاده‌جویی، افزون خواهی، طمع، ولع، شره و تنگ چشمی (دهخدا، ۱۳۷۲، ذیل کلمه‌ی آز) تعریف کرده‌اند.

در اوستا، از آز به عنوان دیو حرص و طمع یاد شده است و بیشتر وی را با صفت دیو داد مورد خطاب قرار داده است. (صفاری، ۱۳۸۳: ۹۹) در بندهشن درباره‌ی دیو آز چنین آمده است که: «آز دیو، آن است که هر چیز را بیو بارد و چون نیاز را چیزی نرسد، از تن خود خورد. او، آن دروجی است که چون همه‌ی خواسته‌ی گیتی را بدو دهند، انباشته نشود و سیر نگردد.» (همان: ۱۰۰)

این تصور و پندار ایرانیان از آز، بصورت دیو، در کتاب مینوی خرد، آشکارا قابل مشاهده است، آنجا که می‌گوید: «به آز متمایل مباش، تا دیو آز تو را نفریبد، و چیزهای گیتی برای تو بی‌مزه و چیزهای مینو تباه نشود.» (تفضلی، ۱۳۸۵: ۲۱)

در شاهنامه‌ی فردوسی نیز، آز به صورت موجودی جاندار و اهریمنی آورده شده است:

سوی آز منگر که او دشمن است دلش برده‌ی جان آهرمن است

(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۹۶)

نتیجه گیری:

با توجه به آموزه‌های حکمی و اخلاقی که از بهمن نامه در این جستار ذکر شد و ریشه‌های اسلامی و ایرانی آن بر کاویده گردید، می‌توان نتیجه گرفت که حکیم ایران‌شاه، شاعری است متعهد و اخلاق‌گرا که از سر چشمه‌های حکمی و اخلاقی اسلامی - ایرانی سیراب گردیده و آنها را به خوبی در شعرش بازتاب داده است.

هدف او از سرایش منظومه‌ی بهمن نامه نه تنها جاودان کردن حماسه‌ها و اساطیر ایرانی است، بلکه درلا به لای آن اشعار، با ذکر آموزه‌های حکمی و اخلاقی سعی در تربیت نفوس نیز داشته است.

منابع :

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آموزگار، ژاله (۱۳۸۶) **ارداویراف نامه**، چاپ سوم، انتشارات معین و انجمن ایران-شناسی فرانسه.
- ۳- ابن ابی الخیر، ایران‌شاه (۱۳۷۰) **بهمن نامه**، ویراسته‌ی رحیم، عفیفی، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴- ابن ابیطالب، علی (۱۳۸۲) **نهج البلاغه**، ترجمه‌ی محمد دشتی، چاپ چهاردهم، قم، موسسه‌ی فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
- ۵- افلاطون (۱۳۶۸) **جمهور**، ترجمه‌ی فؤاد روحانی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۶- امامی، نصرالله (۱۳۸۵) **مبانی و روشهای نقد ادبی**، چاپ سوم، تهران، نشر جامی.
- ۷- پور داوود، ابراهیم (۱۳۵۶) **یشتها**، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۸- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۱) **سفر در مه**، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه.
- ۹- تفضلی، احمد (۱۳۸۵) **مینوی خرد**، به کوشش ژاله آموزگار و مهرداد بهار، چاپ چهارم، تهران، انتشارات توس.
- ۱۰- توسی، نصیرالدین (۱۳۵۴) **اخلاق ناصری**، چاپ دوم، انتشارات علمیه اسلامی.
- ۱۱- الحرّانی، ابومحمد الحسن (۱۴۰۴ ه.ق) **تحف العقول عن آل الرسول**، الطبعة الثانية، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۱۲- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲) **لغت نامه**، چاپ اول از دوره‌ی جدید، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۳- ری شهری، محمد (۱۳۷۷) **میزان الحکمه**، ترجمه‌ی حمیدرضا شیخی، چاپ اول، انتشارات دارالحديث.
- ۱۴- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۲) **نقد ادبی**، چاپ هفتم، تهران، امیرکبیر.
- ۱۵- زمر، آر. سی (۱۳۷۷) **تعالیم مغان**، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، چاپ اول، تهران، توس.

- ۱۶- سهروردی، ضیاءالدین (۱۳۶۳) **آداب المریدین**، به اهتمام نجیب مایل هروی، انتشارات مولی.
- ۱۷- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۴) **حماسه سرایی در ایران**، چاپ ششم، تهران، فردوس.
- ۱۸- صفاری، نسترن (۱۳۸۳) **موجودات اهریمنی در شاهنامه فردوسی**، کرج، انتشارات جام گل.
- ۱۹- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۵) **شاهنامه**، چاپ آکادمی شوروی (مسکو).
- ۲۰- فرزاد، عبدالحسین (۱۳۸۱) **درباره‌ی نقد ادبی**، چاپ چهارم، تهران، نشر قطره.
- ۲۱- فروزان فر، بدیع الزمان (۱۳۴۷) **احادیث مثنوی**، چاپ دوم، تهران، امیر کبیر.
- ۲۲- گورین، ویلفرد ال و همکاران (۱۳۷۷) **راهنمای رویکردهای نقد ادبی**، ترجمه‌ی زهرا مهین خواه، چاپ سوم، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۲۳- هوف، گراهام (۱۳۶۵) **گفتاری درباره‌ی نقد**، ترجمه‌ی نسرین پروینی، چاپ اول، تهران، امیر کبیر.